

جایگاه حضرت محمد(ص) در جهان‌بینی عرفانی نجم‌الدین رازی در کتاب «مرصاد العباد» و مقایسه آن با جهان‌بینی محی‌الدین بن عربی

دکتر طاهره خوشحال دستجردی *

چکیده:

نجم‌الدین رازی از عرفای معروف اوایل قرن هفتم هجری است. وی آثار متعددی درباره‌ی عرفان و تصوّف تألیف کرده است. مهمترین کتاب او **مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد** است. وی در این کتاب جهان‌بینی خود را درباره‌ی آفرینش جهان، آفرینش انسان و دیگر موجودات و عالم آخرت بیان کرده است. وی ضمن بیان این مسائل کلی، عقاید عرفانی خود را در زمینه‌ی سیر و سلوک مطرح کرده است.

جهان‌بینی عرفانی نجم‌الدین رازی در مورد خداوند و چگونگی آفرینش عالم و سرآغاز و نهایت آن همانند جهان‌بینی ابن‌عربی در **فصوص‌الحکم و فتوحات‌المکیه** است و پیامبر اکرم(ص) محور اصلی همه‌ی اندیشه‌ها و بحث‌های اوست.

در بینش نجم‌الدین رازی، خداوند ابتدا عوالم روحانی و ملکوتی را خلق کرده است. وی با استناد به حدیث پیامبر(ص) که فرموده است: «اول ما خلق الله روحی» و یا «نوری»، معتقد است خداوند ابتدا روح و یا نور حضرت محمد(ص) را آفریده و از پرتو نور روح آن حضرت، ارواح پیامبران و ارواح موجودات و سپس عوالم ملکوی یا

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان t.khoshhal@yahoo.com

مادی را خلق کرده است. وی اندیشه‌های عرفانی خود را در قالب تمثیل بیان می‌کند. در بینش او روح پاک محمدی همانند قلمی است که خداوند با آن کلمات کتاب عالم خلقت را می‌نگارد.

در این مقاله، اندیشه‌های عرفانی - فلسفی نجم‌الدین دایه که در قالب تمثیل بیان شده، تحلیل و با اندیشه‌های ابن عربی مقایسه می‌شود.

مقدمه

نجم‌الدین رازی از عرفای معروف اوایل قرن هفتم هجری است. او آثار متعددی درباره عرفان و تصوف تألیف کرده که مشهورترین آنها کتاب **مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد** است. او در این کتاب اندیشه‌های خود را درباره آفرینش جهان، آفرینش انسان، زندگی انسان در این جهان و همچنین عالم آخرت و معاد بیان کرده است. وی ضمن بیان این مباحث کلی اعتقادات عرفانی خود را درباره سیر و سلوک با استناد به آیات متعددی از قرآن و احادیث نبوی مطرح کرده است. در جهان‌بینی نجم‌الدین رازی در مورد مبدأ خلقت و آفرینش عوالم مختلف و موجودات، پیامبر اکرم (ص) از جایگاه خاص و پراهمیتی برخوردار است. این جهان‌بینی همانند جهان‌بینی محیی‌الدین بن عربی، عارف و فیلسوف معاصر اوست. احتمالاً نجم‌الدین رازی در سفرهای متعدد خود به کشورهای اسلامی، با ابن عربی ملاقات داشته و از طریق خود وی مستقیماً و یا از طریق شاگرد او صدرالدین قونوی با افکار و اندیشه‌های او آشنا شده است. در این مقاله، اندیشه‌های نجم‌الدین رازی در مورد پیامبر اکرم (ص) تحلیل و با اندیشه‌های ابن عربی در **فصوص الحکم و فتوحات المکیه** مقایسه می‌شود.

متن

نجم‌الدین رازی در **مرصادالعباد** درباره آفرینش عوالم ملکوتی و ملکوتی و یا مادی و روحانی، بحث‌های طولانی و مفصّلی کرده است.

وی با استناد به حدیث منسوب به پیامبر (ص) که فرموده است: «ان الله خلق الارواح قبل الاجساد باربعة آلاف سنة»، معتقد است خداوند ابتدا ارواح انسانی را خلق کرده و مبدأ ارواح انسانی روح و یا نور حضرت محمد (ص) است که از پرتو نور احدیت پدید آمده است؛ چنانکه پیامبر (ص) فرموده است: «اول ما خلق الله روحی» و یا «نوری» و سپس از نور و یا روح «محمد (ص)» ارواح پیامبران دیگر و از ارواح پیامبران ارواح مؤمنان و از ارواح مومنان، ارواح دیگر موجودات خلق شده است:

«بدان که مبدأ مخلوقات و موجودات ارواح انسانی بود، و مبدأ ارواح انسانی روح پاک محمدی بود علیه الصلوة والسلام؛ چنانکه فرمود: «اول ما خلق الله تعالی روحی» و در روایتی دیگر «نوری»... پس حق تعالی چون موجودات خواست آفرید، اول نور روح محمدی را از پرتو نور احدیت پدید آورد؛ چنانکه خواجه علیه الصلاة والسلام خبر می دهد: «انا من الله و المؤمنون منی» (رازی، ۱۳۶۵: ۳۷-۳۸).

وی در بخش دیگری از این کتاب می گوید: روح پیامبر (ص) همانند قلمی است که خداوند به وسیله آن کلمات کتاب عالم خلقت را می نگارد. به عبارت دیگر، در بینش او روح حضرت محمد (ص) منشأ و مبدأ همه عوالم و همه موجودات است. وی معتقد است منشأ عالم ارواح، روح پاک محمدی است و منشأ عالم نفوس، عقل کل و یا عقل اول است که از روح پاک محمدی صادر شده و به طور کلی، در بینش او عالم آفرینش بر دو قسم است: ملک و ملکوت و یا عالم خلق و امر که منشأ هر دو عالم روح و یا نور محمدی است:

«لطیفه ای سخت غریب روی می نماید. آنکه خواجه علیه الصلوة والسلام فرمود: اول ما خلق الله القلم، اول ما خلق الله العقل، اول ما خلق الله روحی. هر سه راست است و هر سه یکی است و بسیار خلق در این سرگردان اند تا آن چگونه است؟ آنچه فرمود: «اول ما خلق الله القلم»، آن قلم نه قلم ماست، قلم خداست و قلم خدای مناسب عظمت و جلال او باشد و آن روح پاک محمدی است و نور او. آن وقت که حق تعالی آن روح را بیافرید و به نظر محبت بدو نگریست، حیا بر وی غالب شد. روح از حیا شقّ

یافت، عقل یکی شقّ او آمد... چون قلم حق را یکی شقّ روح خواجه بود و دوم عقل، اگر چه سه می نمود، اما یک قلم بود با دو شقّ و قلم به ید قدرت خداوندی تا هر چه خواست از ملک و ملکوت به واسطه سر قلم می نوشت و آن را محلّ قسم گردانید که «ن والقلم و ما یسطرون» (همان: ۵۱-۵۲).

در جهان بینی ابن عربی وجود مطلق و محض واجب الوجود در پرده توارى و پنهانی است. اولین ظهور و یا اولین تجلّی آن «حقیقت محمدیه» است.

«حقیقت محمدیه» مظهر اسم «الله» است که اسم اعظم است. این اسم نیز که مظهر ذات است، همانند حقیقت ذات واجب الوجود پنهان است. اولین جلوه و یا تعین آن، عقل اول است که واسطه فیض وجود از ذات واجب الوجود به ممکنات است. این عقل که از انوار «حقیقت محمدیه» است، چنانکه پیامبر فرموده است: «اول ما خلق الله العقل و یا اول ما خلق الله نوری» جانشین و خلیفه حق در ایجاد و آفرینش موجودات است.

در شرح مقدمه قیصری بر **فصوص الحکم** آمده است: «اول تعینی» که از هستی جدا شد و وجود صرف به واسطه آن تعین تکثر پیدا نمود، مقام خلافت تامه آن حضرت است که اسم اعظم باشد. اسم اعظم باطن صورت «حقیقت محمدیه» است و از باب اتحاد ظاهر و مظهر، کثرات علمی در مقام حضرت علمیه حدود و شؤون و مظاهر آن حقیقت کلیه اند که از غیب محمدی (ص) در مقام تقدیر جلوه نمودند. واسطه این ظهور را ما مقام خلافت محمدیه (ص) اصطلاح قرار داده ایم.

مبدأ حقیقت خلافت و ولایت انبیا- که از عالم غیب مطلق است- اسم اعظم و باطن حقیقت محمدیه است که اصل و مبدأ و علت ظهور جمیع مراتب ولایت و خلافت است. اولین تعین خلقی که به نور و ظهور این خلافت کلیه به وجود خارجی تعین پیدا کرد، عقل اول است که یکی از تجلیات این حقیقت است. این عقل، اشرف خلائق و واسطه در رسانیدن فیض به حقایق است. از وجود عقل حظوظ شعاعیه غیرمتناهی به موجودات اتصال معنوی دارد. این نور و اضافات و نسب آن که حقایق ممکنه باشند، نور حسی و ظاهری نیست؛ اگر چه نور حسی هم یکی از جلوات و شؤون اوست.

این عقل مجرد که از انوار محمد است، خلیفه حق و واسطه انباء غیبی است. از حضرت نقل شده است «اول ما خلق الله العقل» و «اول ما خلق الله نوری». از یکی از ائمه معصومین رسیده است: «اول ما خلق الله نور نبینا» از این جهت آن حضرت واسطه در خلقت است و از وجود او امداد به خلائق می‌رسد...» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۱۴-۷۱۵).

عرفا معمولاً برای تفهیم بیشتر نظریه‌های عرفانی خود از تمثیل استفاده می‌کنند. نجم‌الدین رازی در آوردن تمثیل هنرمندی و مهارت خاصی دارد. وی در **مرصادالعباد** برای تفهیم حقایق عرفانی تمثیل‌های گوناگونی می‌آورد که یکی از آنها تمثیل درخت است. در بینش نجم‌الدین رازی عالم خلقت همانند درختی است که تخم آن درخت؛ یعنی مبدأ و منشأ وجود آن حضرت محمد (ص) است. چون آن نوری که عالم هستی را ایجاد کرده، نور روح حضرت محمد و یا عقل اول است که از ذات حق صادر شده و میوه آن درخت؛ یعنی خلاصه و برگزیده و یا حد اعلائی کمال در آفرینش و عالم خلقت نیز وجود آن حضرت است که مظهر ذات و تمامی صفات و افعال خداوند است:

«چون خواجه علیه‌الصلاة والسلام زبده و خلاصه موجودات و ثمره شجره کاینات بود که «لولاک لما خلقت الافلاک» مبدأ موجودات هم او آمد، و جز چنین نباید که باشد، زیرا که آفرینش بر مثال شجره‌ای است و خواجه علیه‌الصلاة والسلام ثمره آن شجره و شجره به حقیقت از تخم ثمره باشد.» (رازی، ۱۳۶۵: ۳۷).

وی در قسمت دیگری از **مرصادالعباد** این مطلب را در قالب همین تمثیل به صورت گسترده‌تری بیان می‌کند و می‌گوید: «از اینجا معلوم می‌گردد که تخم آفرینش محمد بود و ثمره، هم او بود و شجره آفرینش به حقیقت هم از وجود محمدی است هر چه ملکوتیات است بیخ‌های آن شجره تصور کن و هر چه جسمانیات است تنه شجره و انبیا علیهم‌الصلوٰة والسلام شاخه‌های شجره و ملایکه برگ‌های شجره و بیان ثمره آن شجره در عبارت ننگجد و به زبان قلم دو زبان با کاغذ دوروی نتوان گفت... پس

همچنانکه شجره در ثمره تعبیه باشد ثمره در شجره تعبیه است؛ تا هیچ ذره از شجره نیست که از وجود ثمره خالی است. و این سر بزرگی است...» (همان: ۶۳).

این بینش بسیار مانند بینش وحدت وجود ابن عربی در **فصوص الحکم** است. او نیز معتقد است اولین تجلی و ظهور وجود مطلق و محض خداوند به صورت عین ثابت «حقیقت محمدیه» است و تمامی عالم ظهور و تجلی آن حقیقت کلی است. در شرح **فصوص الحکم** آمده است: «عین ثابت «حقیقت محمدیه» در عالم اسماء و اعیان، متجلی در صور اسماء و اعیان است، و عالم به معنای ماسوی الله، صور و مظاهر اسماء حق است، که مبدأ تجلیات اسماء، حقیقت کلیه انسان کامل ختمی محمدی (ص) است، چون اسماء و اعیان، تجلیات و ظهورات و اجزاء و ابعاض این حقیقت کلیه‌اند: «فالحقیقه المحمدیه (ص)» هی التي تجلت فی صورة العالم و هی باطن العالم والعالم ظهورها» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۴۸).

در بینش نجم‌الدین رازی چون روح محمدی و یا نور محمدی از پرتو نور احدیت جدا شده، بنابراین نور خداوند از طریق نور او در تمامی ذرات عالم آفرینش تجلی کرده و ظاهر شده است و در حقیقت، عالم آفرینش جلوه‌ای از ذات حق و یا پرتوی از نور اوست که از مشکات «حقیقت محمدیه» تاییده است؛ همان گونه که در قرآن فرموده است: «الله نور السموات و الارض» و یا «هو معکم اینما کنتم».

نجم‌الدین رازی در ادامه تمثیل شجره آفرینش می‌گوید:

«اصل تخم که از پرتو نور احدیت بود، هیچ ذره نیست از شجره و ثمره که از پرتو نور احدیت خالی است که «نحن اقرب الیه من حبل الوريد»، سر «هو معکم» از اینجا معلوم گردد، خاصیت «الله نور السموات و الارض» اینجا ظاهر شود...» (رازی، ۱۳۶۵: ۶۳-۶۴).

از این بحث به این نتیجه می‌رسیم که «حقیقت محمدیه» مظهر اسم اعظم است که اسم ذات است و همه موجودات که اسماء الله هستند، تحت احاطه اسم ذات‌اند و از آن نشأت گرفته‌اند. بنابراین، از این جهت حقیقت محمدیه به منزله تخم درخت آفرینش است، و از جهت اینکه آن حقیقت کلی تماماً در صورت مادی و عنصری پیامبر ظهور

می یابد، حضرت محمد (ص) به منزله میوه آن درخت محسوب می شود و چون حقیقت محمدیه از پرتو نور احدیت پدیدار آمده، در حقیقت وجود و هستی محض و مطلق الهی از طریق «حقیقت محمدیه» ظاهر شده و همه موجودات مراتب مختلف آن هستی مطلق اند. شبستری این حقیقت عرفانی را در بیت ذیل نقل کرده است:

احد در میم احمد گشت ظاهر در این دور اول آمد عین آخر

در شرح گلشن راز عبدالرزاق لاهیجی، در شرح این بیت آمده است که احد اسم ذات است که در میم احمد که تعیین اول یا «حقیقت محمدیه» است، ظاهر شده و مراتب مختلف وجود مظهر حقیقت محمدی اند. پس میم احمد اشاره به دایره موجودات است که مظهر «حقیقت محمدیه» اند.

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندر آن یک میم غرق است

چنانکه قبلاً گفته شد، عقل کل یا عقل اول از حقیقت محمدیه صادر شده و پرتوی از انوار اوست. بنابراین، مراتب کلی موجودات از عقل کل شروع می شود و موجودات اگر چه لاینحصر و لایتناهی اند، اما مظهر کامل و تام عقل کل؛ وجود انسان کامل واصل به حق است (و آن وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) است). از این جهت، در تمثیل نجم الدین رازی همان که تخم درخت آفرینش است، میوه آن نیز هست و نقطه آغاز با نقطه پایان منطبق می شود و ابتدای آفرینش به انتهای آن می رسد (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲).

چنانکه قبلاً گفته شد، در بینش ابن عربی «حقیقت محمدیه» مظهر تجلی ذاتی خداوند است و حق از مظهر او در جمیع موجودات ظاهر شده است. بنابراین، هر کس حق را که در مقام غیب مطلق است مشاهده نماید، به صورت «حقیقت محمدیه» مشاهده خواهد نمود، چون آن حقیقت محض و مطلق را کسی نمی تواند مشاهده کند. به همین جهت پیامبر (ص) می فرمود: «من رانی فقد رای الحق» و بعضی از آیات قرآن نیز گواه و شاهد این حقیقت است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «انَّ الَّذِینَ یُؤْبَیْعُونَکَ اِنْما یُؤْبَیْعُونَ اللّٰهَ» (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۱۴ و آملی، ۱۳۵۲: ۴۶).

نجم الدین رازی در بحث تجلی و انواع آن می گوید: تجلی ذاتی خداوند بر دو نوع

است: تجلی ربوبیت و تجلی الوهیت. تجلی ذاتی الوهیت مخصوص حضرت محمد (ص) است؛ یعنی آن حضرت مظهر ذات خداوند است و این درجه در میان پیامبران فقط به حضرت محمد (ص) اختصاص دارد.

«تجلی الوهیت، محمد را بود علیه الصلوة تا جملگی هستی محمدی به تاراج داد و عوض وجود محمدی وجود ذات اولوهیت اثبات فرمود، که انّ الذین یبایعونک انّما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم، کمال این سعادت به هیچ کس دیگر از انبیا ندادند» (رازی، ۱۳۶۵: ۳۲۰).

در بینش نجم‌الدین رازی چون پیامبر مظهر تجلی ذاتی خداوند است، هیچ دوگانگی بین او و خداوند نیست و در بحث وصول به حق، با استناد به آیه «من یطع الرسول فقد اطاع الله» و همچنین آیه «انّ الذین یبایعونک انّما یبایعون الله». وحدت و یگانگی ذاتی بین خدا و پیامبر را مطرح کرده و گفته است وصول به آستان حضرت محمد (ص) همانند وصول به آستان الهی است:

«لاجرم در کمال وصول و رفع اثنینیت و اثبات وحدت، این بشارت به پای بشکستگان امت و ضعفای ملت رسانید که اگر براق همت هر کس از سده آستان بشریت به سدره‌المنتهی روحانیت نتواند برآمد تا از وصول به حضرت خداوندی ما برخوردار شود، هم آنجا سر بر عتبه خواجه نهد، و کمر مطاوعت او بر میان جان بندد، که آنجا دوگانگی برخاسته است و یگانگی نشسته، هر که او را یافت، ما را یافت» «من یطع الرسول فقد اطاع الله» بیگانگی ای نیست؛ تو مایی ما تو، انّ الذین یبایعونک انّما یبایعون الله» (همان: ۳۳۲).

نجم‌الدین رازی در بخش دیگری از این کتاب، با عنوان «ختم نبوت به محمد علیه‌الصلوة و السلام و نسخ ادیان»، در قالب همین تمثیل درخت، مسأله نبوت کلی پیامبر (ص) را بیان می‌کند. وی با استناد به حدیث «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» می‌گوید: چون پیامبر به منزله تخم درخت آفرینش و هم میوه آن درخت بود و انبیاء قبل از او شاخ و برگ آن درخت بودند، نبوت از او آغاز می‌شود و به او هم ختم

می شود و انبیا که به منزله شاخ و برگ آن درخت بودند، قبل از کامل شدن و رسیدن میوه ظاهر می شوند، ولی بعد از میوه دیگر ظاهر نمی شوند.

«اگر چه انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام هر یک قافله سالار امتی بودند که «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» همه گزیدگان بودند و بعضی را بر بعضی برگزیدند، تا پیشروی امتی کنند و به عرصات از راه دین و دروازه یقین درآورند، اما خواهی علیه الصلوٰۃ والسلام قافله سالاری بود که اول از کتم عدم بیرون نهاد و کاروان موجودات را پیشروی کرد و به صحرای وجود آورد...»

«و چنانکه در اول خطبه نبوت در آسمانها به نام او بود که «كُنت نبياً و آدم بين الماء والطين» به آخر در جمله زمین سکه ختم نبوت به نام او زدند. آری چه عجب که ختم نبوت بدو باشد. پیش از این شرح داده ایم که خواهی هم تخم شجره آفرینش بود، هم ثمره آن شجره، و انبیا شاخ و برگ آن شجره بودند، شاخ و برگ چندان بیرون آید که ثمره بیرون نیامده باشد. چون ثمره بیرون آمد و به کمال خود رسید، دیگر هیچ شاخ و برگ بیرون نیاید، ثمره خاتم جمله باشد، ختم برو بود.» (همان: ۱۳۷).

در تحلیل این مطلب باید گفت: نبی به معنی خبردهنده و انباء به معنی خبردادن است. نبی کسی است که از ذات و صفات و اسماء و افعال حق خبر می دهد و احکام و فرامین کلی و جزئی او را ابلاغ می کند. نبوت حقیقی و ذاتی و اولی از آن «حقیقت محمدیه» است که ابتدا بی واسطه نفس کلی و با واسطه نفوس جزئی را به زبان عقل از ذات و صفات و افعال و احکام حق آگاه می کند. بنابراین، نبوت او ذاتی و دائمی است، به همین جهت فرموده: «كُنت نبياً و آدم بين الماء والطين». هر کدام از انبیا مظهري از مظاهر «حقیقت محمدیه» هستند. بدین جهت، نبوت آنها عرضی و غیردائمی است. «حقیقت محمدیه» در مظهر هر یک از انبیا به بعضی صفات یا اسماء تجلی کرده و در مظهر محمدی یا صورت محمدی با تمامی ذات و صفات تجلی می کند و ظاهر می شود. بدین ترتیب، نبوت از او شروع می شود و به او ختم می شود و انبیا قبل از آن حضرت هر کدام مظهر بعضی کمالات حقیقت آن حضرت اند.

در **نص النصوص فی شرح فصوص الحکم** آمده است: «بدان که نبوت به معنی انبیا است؛ یعنی خبر دادن و نبی کسی است که از ذات پروردگار و صفات و اسماء و افعال و فرامین او خبر می‌دهد و انبیا حقیقی ذاتی اولی تنها از آن روح اعظم است که خداوند او را نخست بر نفس کلیه و سپس بر نفوس جزئی گماشته است تا آنان را به زبان عقل از ذات احدیت و صفات ازلیه و اسماء الهیه و احکام کلیه و فرامین جزئیه آگاه کرده و با خبر سازد و اینکه رسول اکرم (ص) فرمود: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» اشاره به نبوت حقیقیه اولیه اوست که از آن به روح اعظم و انسان کبیر تعبیر کرده‌اند، زیرا آن حضرت نبی حقیقی است و دیگران؛ یعنی سایر انبیا و مرسلین مظاهر او به شمار می‌روند و از این روست که می‌فرماید: «أدُمُّ و من دونه تحت لوائی». بنابراین، تمام انبیا از آدم گرفته تا محمد، مظهری از مظاهر نبوت روح اعظم هستند که مخصوص سید و سرور ما حضرت خاتم النبیین است و از اینجاست که آن حضرت می‌فرمود: «اول ما خلق الله تعالی نوری». بنابراین، نبوت آن حضرت ذاتی و دائمی و غیرقابل نسخ است، ولی نبوت مظاهر عرضی و همگی نسخ‌پذیر و غیردائم است، زیرا حقیقت جناب ختمی مرتبت همان حقیقت روح اعظم و صورت وی همان صورت اوست که آن حقیقت با تمام اسماء و صفاتش در آن ظاهر گردیده و سایر انبیا هر یک بر حسب شأن و مقام خود مظهر بعضی از اسماء و صفات روح اعظم‌اند. آن حقیقت کلیه در مظهر هر یک از انبیا با صفتی از صفات و اسمی از اسماء تجلی کرده بود، اما در مظهر محمدی ذاتاً و با تمام صفات خود تجلی نمود و نبوت به آن سرور ختم گردید.» (آملی، ۱۳۵۲: ۱۷۶-۱۷۷).

نجم‌الدین رازی در تمثیل دیگری عالم آفرینش را به پیکر انسان تشبیه می‌کند و حضرت محمد (ص) را به خاطر اهمیتی که در عالم آفرینش دارد، قلب این پیکر و انبیای دیگر را اعضا و جوارح آن می‌داند. در بینش عرفا قلب چون جایگاه عشق و محبت خداوند است، بسیار با ارزش است و از جهت اینکه دل و یا قلب تجلی‌گاه حق و محل ظهور اوست، عرش زمینی پروردگار به شمار می‌رود؛ چنانکه گفته‌اند:

قلب المؤمن عرش الرحمان.

نجم‌الدین رازی معتقد است همان گونه که دل محل ایمان است و خداوند ایمان را بر قلب می‌نگارد؛ چنانکه فرموده: «کتب فی قلوبهم الایمان»، حضرت محمد که به منزله قلب پیکر عالم آفرینش است، مرکز و محل اصلی وحی الهی است و کلاً نبوت و وحی به حضرت محمد (ص) اختصاص دارد.

پس دل خلاصه هر دو عالم جسمانی و روحانی آمد. لاجرم مظهر معرفت دل آمد، از اینجا فرمود: «کتب فی قلوبهم الایمان». از انسان هیچ محل، قابل کتابت حق نیامد الا دل. و هیچ موضع شایستگی مقرر بین الاصبغین نیافت الا دل و چون خواهی علیه‌السلام به مثابت دل بود بر شخص انسانی، و انبیاء دیگر اعضا؛ استحقاق «فاوحی الی عبده ما اوحی» او یافت که به مثابت «کتب فی قلوبهم الایمان» بود و تشریف قرب «او ادنی» او را حاصل شد که مقرر بین الاصبغین است. (رازی، ۱۳۶۵: ۱۴۶-۱۴۷).

در بینش ابن عربی نیز نبوت کلاً به حضرت محمد (ص) اختصاص دارد و هر پیامبری علم نبوت خود را از «حقیقت محمدیه» که مظهر اسم اعظم الهی است، می‌گیرد؛ چنانکه در **فصوص الحکم** آمده است:

«فکل نبی من لدن آدم الی آخر ما منهم احد یأخذ الا من مشکوه خاتم النبیین و ان تأخر وجود طینته فأنه بحقیقته موجود و هو قوله صلی الله علیه وآله «كنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین»...» (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۲۰۷).

ابن عربی در **فتوحات المکیه** نیز در بحثی با عنوان «وجود روح محمد در عالم غیب» با استناد به این حدیث که پیامبر فرمود: «كنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» ادعان داشته که حضرت محمد قبل از همه پیامبران صاحب نبوت بوده و پیامبران دیگر در هر عصر و دوره‌ای به نیابت از او پیغمبر بوده‌اند. (ابن عربی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۳۰).

همچنین در بحث دیگری با عنوان «روحانیت محمد همراه با هر پیغمبر و رسولی» می‌گوید: روحانیت محمد همراه روحانیت هر پیامبر و رسولی وجود دارد و هنگامی که آنان در زمان خودشان علوم و شرایع را ظاهر می‌کنند و شریعتشان را تشریح

می‌کنند، از آن روح پاک به آنان امداد و کمک می‌رسد و هر شریعتی به کسی که برای آن برانگیخته می‌شود، نسبت داده می‌شود، لکن در حقیقت آن شریعت محمد(ص) است هرچند از دیده‌ها و انظار مخفی و پنهان است. (همان: ۳۹۲).

نجم‌الدین رازی در ادامه بحث خود می‌گوید: چون تمامی اعضا و جوارح از قلب و یا دل پیروی می‌کنند، حضرت محمد (ص) که به منزله قلب پیکر عالم آفرینش است، وقتی ظهور کند، دین به حد کمال می‌رسد و ادیان قبل منسوخ می‌شود. بنابراین، اگر انبیای پیشین زنده می‌بودند، همه از شریعت آن حضرت پیروی می‌کردند. «پس چنانکه در معرفت جمله اعضا تبع دل آمد، همچنین در نبوت، انبیا تبع محمد باشند از اینجا می‌فرمود: «لو كان موسى و عيسى حياً لما وسعهما الا اتباعي» اگر چه جمله انبیا در دین پیروی بر کار بودند اما کمال دین را مظهر عهد نبوت علیه‌السلام بود.» (رازی، ۱۳۶۵: ۱۴۶-۱۴۷).

ابن عربی در **فتوحات المکیه** با استناد به حدیث «انا سید ولد آدم و لافخر» در مورد سروری حضرت محمد نسبت به نوع بشر در دنیا و آخرت بحثهای مفصلی دارد. وی برای اثبات سروری آن حضرت در نبوت، احادیثی را از قول خود آن حضرت نقل کرده و اذعان داشته است که حضرت محمد سرور همه انبیاء و رسولان است، زیرا نبوت آن حضرت عمومی و مربوط به همه افراد بشر و همه دورانها از دوره حضرت آدم تا قیامت است و در صورتی که حضرت محمد در زمان آدم(ع) به پیامبری مبعوث می‌شد، همه پیامبران از آن حضرت پیروی می‌کردند، همان گونه که طبق فرموده آن حضرت عیسی(ع) در آخرالزمان پس از نزول از آسمان طبق احکام شریعت اسلام عمل می‌کند.

در **فتوحات المکیه** آمده است: «و حضرتش این مقام (سروری در نبوت) را به چند صورت بیان کرده است، از جمله با این گفته خود که «به خدا قسم! اگر موسی زنده می‌بود، جز این که از من پیروی کند، مجاز به کار دیگری نبود؛ و نیز با این حدیث که در خصوص فرود آمدن عیسی بن مریم در آخرالزمان فرموده است: «بی‌گمان او از ما (برمی‌گیرد و) بر ما مهتری می‌کند- یعنی در میان ما به سنت پیامبر ما حکم می‌راند- و

صلیب (نماد مسیحیان) را فرو می‌شکند و خوکان را از میان برمی‌دارد. (آری) اگر محمد(ص) در زمان آدم مبعوث می‌شد؛ پیامبران و همهٔ مردمان خواه ناخواه تا روز قیامت تحت حکمرانی آئین او می‌بودند. بدین رو، جز حضرتش هیچ کس برای عموم مردم مبعوث نشده است. پس هم اوست که پادشاه (صاحب ملک) و سرور است، و هر پیام‌آوری جز او تنها برای گروهی ویژه (و محدود) مبعوث شده و رسالت هیچ یک از رسولان حق جز رسالت آن حضرت (ص) تعمیم نیافته و همگانی نشده است. بنابراین پادشاهی او(همهٔ زمانها را) از زمان آدم تا زمان محمد(ص) و تا روز قیامت را شامل می‌شود و تقدّم او در آخرت هم بر همهٔ پیامبران ثابت است؛ چنانکه سیادت (مقام سیدالانبیایی او) بر همگان ثابت است و این موضوع در حدیث صحیح از حضرتش مورد تصریح قرار گرفته است.» (ابن عربی، ۱۳۹۲: ۲۹۲-۲۹۳).

نتیجه‌گیری:

نجم‌الدین رازی معتقد است اولین وجودی که خداوند آفریده، روح و یا نور حضرت محمد(ص) است. این نور که از پرتو نور احدیت جدا شده، مبدأ و سرآغاز عالم آفرینش است. در بینش نجم‌الدین رازی به طور کلی، آفرینش بر دو قسم است: عالم امر و عالم خلق. مبدأ عالم امر، روح و یا نور حضرت محمد(ص) است و مبدأ عالم خلق نیز عقل اول و پدیدآورندهٔ نفس کلی است که از نور و یا روح حضرت محمد(ص) آفریده شده است. در بینش ابن عربی نیز «حقیقت محمدیه» اولین تجلی وجود محض و مطلق الهی است. «حقیقت محمدیه» که همانند ذات حق مخفی و پنهان است، اولین تجلی و ظهور خود را به صورت عقل اول پدید می‌آورد. این عقل ایجادکننده و مدبّر عالم هستی است.

نجم‌الدین رازی معتقد است نور خداوند از طریق نور و یا روح حضرت محمد(ص) در همهٔ ذرات عالم هستی تجلی کرده و ظاهر شده است و عالم وجود پرتوی از نور وجود مطلق اوست و این همان نظریه وحدت وجود ابن عربی است، زیرا او نیز معتقد

است عالم آفرینش پرتوی از نور حق است که از طریق مشکات «حقیقت محمدیه» تاییده است.

نجم‌الدین رازی معتقد است حضرت محمد(ص) مظهر تجلی ذاتی خداوند است و این مقام در میان پیامبران فقط به آن حضرت اختصاص دارد. در بینش ابن‌عربی نیز «حقیقت محمدیه»، مظهر اسم اعظم است که اسم اعظم تجلی ذاتی خداوند است و حق از مظهر «حقیقت محمدیه» یا اسم اعظم در جمیع موجودات ظاهر شده است.

نجم‌الدین رازی با استناد به حدیث «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» در قالب تمثیل درخت، مسأله نبوت کلی محمدی را مطرح می‌کند و می‌گوید: چون پیامبر به منزله تخم درخت آفرینش و هم میوه آن بود، نبوت از آن حضرت شروع و به آن حضرت نیز ختم می‌شود. وی در تمثیل دیگری عالم آفرینش را به پیکره انسان تشبیه می‌کند و حضرت محمد(ص) را قلب این پیکر می‌داند و معتقد است چون خداوند ایمان را بر قلب می‌نگارد، حضرت محمد(ص) که قلب عالم آفرینش است، مرکز و محل اصلی وحی الهی است و کلاً نبوت و وحی به حضرت محمد اختصاص دارد. ابن‌عربی نیز با استناد به همین حدیث معتقد است که نبوت حقیقی و ذاتی و اولی از آن «حقیقت محمدیه» است و انبیا دیگر چون هر کدام مظهري از مظاهر «حقیقت محمدیه» هستند، به عبارت دیگر، چون در هر دوره‌ای و عصری «حقیقت محمدیه» در مظهر هر یک از انبیا به بعضی صفات یا اسما تجلی کرده و در مظهر محمدی یا صورت محمدی با تمام ذات و صفات یا اسماء تجلی کرده و ظاهر می‌گردد، نبوت از آن حضرت(ص) شروع و به او نیز ختم می‌شود.

نجم‌الدین رازی معتقد است چون همه اعضا و جوارح در معرفت از قلب و یا دل پیروی می‌کند، حضرت محمد(ص) نیز که به منزله قلب پیکر عالم آفرینش است، وقتی ظهور کند، دین به حد کمال می‌رسد و ادیان قبل منسوخ می‌شود. بنابراین، اگر انبیای پیشین زنده می‌بودند، همه از شریعت آن حضرت پیروی می‌کردند؛ همچنان که پیامبر فرموده است: لو كان موسى و عيسى حياً كما وُسِعَهُمَا الا اتباعي».

ابن عربی نیز با استناد به همین حدیث، نبوت کلی حضرت محمد (ص) را مطرح می‌کند و معتقد است حضرت محمد (ص) مربوط به همه دورانها و همه افراد بشر است و اگر در زمان حضرت آدم، حضرت محمد (ص) به پیامبری برانگیخته می‌شد، همه پیامبران ناچار از شریعت آن حضرت پیروی می‌کردند؛ همان گونه که حضرت عیسی پس از نزول از آسمان، طبق شریعت اسلام و احکام قرآن عمل می‌کند. اندیشه‌های عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد که در قالب تمثیل بیان شده، همانند افکار و اندیشه‌های ابن عربی در **فصوص الحکم** و **فتوحات المکیه** است و نظریه «وحدت وجود» او را در اذهان تداعی می‌کند.

منابع

۱- قرآن مجید

- ۲- آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۰). **شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم**، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۳- آملی، شیخ حیدر. (۱۳۵۲ / ۱۹۷۴). **نص النصوص فی شرح فصوص الحکم**، با تصحیحات و دو مقدمه و فهرست‌ها، هانری کربن و عثمان یحیی، جلد یکم، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- ۴- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۹۲ / ۱۹۷۲). **الفتوحات المکیه**، ج ۲، محقق: عثمان یحیی و ابراهیم مدکور، قاهره: الهيئة المصریة العامه للکتب.
- ۵- خوارزمی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۷۹). **شرح فصوص الحکم**، تحقیق حسن زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- ۶- نجم‌الدین رازی. (۱۳۶۵). **مرصادالعباد من المبدأ و المعاد**، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

۷- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوآر.